

چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی

مهرداد نغزگوی کهن*

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

دریافت: ۸۹/۱/۱۶

پذیرش: ۸۹/۵/۲۶

چکیده

در طی فرایند دستوری‌شدگی عناصر واژگانی تبدیل به امکانات دستوری می‌شوند یا اجزای دستوری ویژگی‌های دستوری جدیدی را کسب می‌کنند. زبان‌شناسان با مطالعه گستره وسیعی از زبان‌ها سعی کرده‌اند تا سازوکارها و اصول حاکم بر دستوری‌شدگی را دریابند. دستوری‌شدگی طی گذر زمان اتفاق می‌افتد، بنابراین وجود متون مکتوب از گذشته یک زبان می‌تواند کمک زیادی به ما در شناسایی موارد دستوری‌شدگی نماید. با این حال می‌دانیم بسیاری از زبان‌ها (از جمله تعداد زیادی از زبان‌های ایرانی) دارای متون مکتوب قدیم نیستند و از گذشته آن‌ها تقریباً هیچ اثری بر جای نمانده است. بسیاری از زبان‌ها حتی خط ندارند و مکتوب نشده‌اند و زبان‌شناسان تنها تعدادی از آن‌ها را به لحاظ همزمانی توصیف نموده‌اند. علیرغم این کاستی‌ها، آشنایی کافی و وافی با اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی می‌تواند به ما در شناسایی موارد دستوری‌شدگی حتی در زبان‌هایی که کمتر توصیف شده‌اند، کمک اساسی کند. زبان‌شناسان زیادی در مورد اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی صحبت نموده‌اند. بعضی اوقات می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های زیادی را در آراء آن‌ها مشاهده کرد. ما در این مقاله در توصیف اصول دستوری‌شدگی از مقاله کلاسیک هاپر (۱۹۹۱) استفاده کرده‌ایم؛ مهم‌ترین سازوکارهای دستوری‌شدگی نیز براساس ویشر (۲۰۰۶) است. برای روشن‌تر شدن هر یک از این اصول و سازوکارها، به تفکیک مثال‌هایی از فارسی ارائه شده است. در پایان این مقاله به این نتیجه خواهیم رسید که استفاده از اصول دستوری‌شدگی بیش از ساز و کارها می‌تواند به ما در شناسایی موارد دستوری‌شدگی کمک نماید.

واژه‌های کلیدی: دستوری‌شدگی، لایه‌بندی، واگرایی، مقوله‌زدایی، معنازدایی.

Email: mnkohan@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

شیوهٔ تکوین اجزای دستوری، یکی از مباحث مهم در زبان‌شناسی است که مطالعات جدی در مورد آن تقریباً با آغاز قرن بیستم شروع شد^(۱). واژگان نقطهٔ آغاز تغییر و منبع امکانات دستوری است. شواهد ما از زبان‌های مختلف جهان نشان می‌دهد که اینگونه تغییرات از الگوهای معینی پیروی می‌کنند؛ مثلاً بعضی از کلمات که ویژگی‌های معنایی خاصی دارند، به امکانات دستوری^۱ معینی تبدیل می‌شوند. بسامد وقوع این کلمات و بافتی که در آن به‌کار می‌رود نیز در این تغییر نقش دارد؛ مثلاً در زبان‌های جهان ضمائر اشاری به‌صورت حروف تعریف درمی‌آیند، افعال حرکتی تبدیل به افعال معین می‌شوند و اسامی که مبین مکان هستند به‌صورت حروف اضافه درمی‌آیند و سپس احياناً به‌عنوان نشانهٔ حالت مورد استفاده قرار می‌گیرند^(۲).

بسیاری از زبان‌شناسان بر آن هستند که همهٔ امکانات دستوری در یک زبان به جز آن‌هایی که قرضی هستند با فرایند دستوری‌شدگی به‌وجود آمده‌اند و حتی خود صورت‌های قرضی نیز در زبان مبدأ از رهگذر این فرایند باید پا به عرصهٔ وجود گذاشته باشند؛ به عبارت دیگر، همان‌طور که گفتیم واژگان خاستگاه کلیهٔ امکانات دستوری است.

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی در زبان‌ها است. با آشنایی با اصول و سازوکارهای حاکم بر دستوری‌شدگی می‌توان به تعمیم دست یافت و از این رهگذر موارد دستوری‌شدگی را به‌راحتی شناسایی کرد. این تعمیم‌ها به‌ویژه در مورد زبان‌هایی که خط ندارند یا سنت نوشتاری قدیم ندارند به‌کار می‌آید. هاپر در این زمینه می‌نویسد (Hopper, 1991):

«کاربرد چنین تعمیم‌هایی در مورد دستوری‌شدگی در زبان‌های جهان یک روش معیار و معمولاً نانوشته در مطالعات دستوری‌شدگی است. چنین تعمیم‌هایی به‌خصوص زمانی که داده‌های دست اول تاریخی موجود نباشد لازم است.»

تاکنون برای مشخص کردن اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی تلاش‌های زیادی شده است. از رهگذر این تلاش‌ها است که اصطلاح‌شناسی خاصی برای این مفاهیم کم‌کم شکل گرفته است؛ البته هنوز پیچیدگی‌ها و سردرگمی‌هایی در انتخاب این اصطلاحات در کتاب‌شناسی

1. grams/grammemes

دستوری‌شدگی دیده می‌شود؛ مثلاً در یک چارچوب، مفهومی جزء سازوکارهای دستوری‌شدگی در نظر گرفته می‌شود، در حالی که همان اصطلاح با همان تعریف در چارچوب دیگر در مقام اصلی از اصول دستوری‌شدگی گنجانده شده است. مقوله‌زدایی^۱ در نظر هاپر (Hopper, 1991) یکی از اصول دستوری‌شدگی است، ولی هاینه و کوتوا (Heine and Kuteva, 2004: 3) آن را در مقام یک سازوکار طبقه‌بندی می‌کنند.

در زیر ما ضمن توضیح مختصر دستوری‌شدگی به اصول و ساز و کارهای آن خواهیم پرداخت. در این مقاله، برای تبیین اصول حاکم بر دستوری‌شدگی از هاپر (Hopper, 1991) پیروی کرده‌ایم؛ سازوکارهای دستوری‌شدگی نیز براساس ویشر (Wischer, 2006) است که خود بسیار متأثر از هاپر و تراگو (Hopper and Traugott, 1993) بوده است.^(۳) همان‌طور که می‌دانیم بسیاری از زبان‌های ایرانی دارای متون مکتوب نیستند، به همین علت انجام مطالعات تاریخی در مورد چگونگی تکوین امکانات دستوری در آن‌ها با مشکلاتی همراه است. با توجه به توضیحات و مثال‌هایی که به دست خواهیم داد، می‌توانیم بفهمیم که کدامیک از مفاهیم ذکرشده بیشتر به کار مطالعه این زبان‌ها می‌آیند.

۲. دستوری‌شدگی

دستوری‌شدگی فرایندی است که از رهگذر آن اجزای واژگانی نقش دستوری کسب می‌کنند یا اجزایی که خود ویژگی‌های دستوری دارند، دستوری‌تر می‌شوند. با دستوری‌شدگی خودمختاری^۲ اجزای زبانی هم از نظر صوری و هم از نظر معنایی کاهش می‌یابد. تغییر اجزای زبانی در این فرایند در مسیر خاصی صورت می‌گیرد. این مسیر را می‌توان با نموداری جهت‌دار به نام نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی^۳ نشان داد (Hopper and Traugott, 1993: 7):

جزء واژگانی آزاد ← کلمه نقشی ← واژه بست ← وند تصریفی

داده‌های جمع‌آوری شده از زبان‌های مختلف (از جمله فارسی) مؤید وجود چنین مسیری است.^(۴)

1. decategorialization
2. autonomy
3. cline of grammaticality

۳. اصول حاکم بر دستوری‌شدگی

بعضی از اصول دستوری‌شدگی به ما کمک می‌کنند تا موارد دستوری‌شدگی را تنها در مراحل پایانی شناسایی کنیم (مثل اصولی که لمان (Lehmann, 1985) مطرح نموده است)، ولی هاپر (Hopper, 1991) مدعی است که اصول موردنظر او می‌تواند به ما کمک کند تا موارد دستوری‌شدگی را در همان مراحل آغازی شناسایی کنیم. اصول اخیر عبارت‌اند از لایه‌بندی^۱، واگرایی^۲/انشقاق^۳، خاص‌شدگی^۴، ثبات^۵ و مقوله‌زدایی. در زیر ما به‌همین اصول پرداخته‌ایم و برای هر یک به تفکیک مثال‌هایی (بیشتر از زبان فارسی) ارائه کرده‌ایم.

۳-۱. لایه‌بندی

کاربرد صورت‌های متفاوتی که در یک زبان در نقش دستوری مشابه به‌کار می‌روند، نشانه دستوری‌شدگی است. صورتیکه تحت‌تأثیر دستوری‌شدگی قرار می‌گیرد و نقش دستوری خاصی را کسب می‌کند، به‌طور کامل جایگزین امکانات دستوری قدیمی نمی‌شود. بنابراین صورت‌های مختلف می‌توانند نقش دستوری مشابه داشته باشند، ولی به‌لحاظ سبکی ممکن است از هم متمایز شوند؛ مثلاً یکی از دو صورت (معمولاً صورت قدیمی‌تر) برای موقعیت‌های رسمی‌تر به‌کار رود؛ به عبارت دیگر به‌طور مرتب لایه‌های جدید دستوری در زبان ظاهر می‌شود و تا مدت‌ها لایه‌های قدیمی با لایه‌های جدید به هم‌زیستی ادامه می‌دهند. مثلاً در انگلیسی شیوه قدیمی ساخت زمان گذشته با تغییر در واژه‌های ستاک صورت می‌گرفت (sing_sang)، درحال‌حاضر باقیمانده‌های این ساخت قدیمی در کنار شیوه جدید ساخت گذشته (walk-walked) هم‌زیستی دارند.

البته ممکن است علاوه بر دستوری‌شدگی عوامل بیرونی نیز موجب لایه‌بندی در زبان شود. وضعیت اخیر با وام‌گیری از زبان‌های دیگر اتفاق می‌افتد؛ مثلاً در زبان فارسی، پسوندهای جمع «-ان» و «-ها» بومی این زبان هستند. «-ان» قدیمی‌تر از «-ها» است.^(۵) در اواخر دوره فارسی میانه با تکوین «-ihā/ها» به‌عنوان نشانه جمع، یک لایه جدید در کنار

1. layering
2. divergence
3. split
4. specialization
5. Persistence

نشانه جمع اولیه (-ان) به وجود آمده است. با این حال با ورود اسلام به ایران و آغاز دوره فارسی جدید، امکانات دستوری دیگری برای جمع بستن (مثل پسوند «-ات» و جمع مکسر) از عربی وارد فارسی شد. صورت‌های قرضی جدید لایه‌های جدیدی را به وجود آورده‌اند، ولی بدیهی است که این لایه‌های متأخر نشانه دستوری شدگی نیستند.

۲-۳. واگرایی/انشقاق

بعد از دستوری شدگی یک جزء واژگانی و تبدیل آن به یک فعل کمکی، واژه‌بست یا یک وند، جزء واژگانی اولیه ممکن است به حیات خود در زبان به عنوان یک کلمه تمام عیار، درست مانند کلمات دیگر ادامه دهد؛ مثلاً افعال «داشتن» و «خواستن» در زبان فارسی با دستوری شدگی در بعضی از کاربردهای خود به صورت فعل معین درآمده‌اند. با این حال، صورت‌های اولیه این دو فعل با همان معنای اولیه در کنار صورت‌های دستوری شده کاربرد دارد:

فعل قاموسی خواستن:

۱. من یک سیب می‌خواهم.

فعل معین خواستن:

۲. من فردا به دیدن او خواهم رفت.

فعل قاموسی داشتن:

۳. من دو ماهی دارم.

فعل معین داشتن:

۴. او دارد فرار می‌کند.

به طور خلاصه صورت‌های چندگانه احتمالاً شبیه به هم که منشأ تاریخی مشترکی دارند، می‌توانند از جمله موارد واگرایی به شمار می‌روند. هرچقدر صورت‌های مورد بحث به لحاظ آوایی یا خطی بیشتر مشابه هم باشند، شناسایی دستوری شدگی راحت‌تر است.

۳-۳. خاص شدگی

خاص شدگی عبارت است از محدودتر شدن کاربرد جزئی که دستوری شده است؛ به عبارت دیگر جزء دستوری شده به صورت گزینشی عمل می‌کند. خاص شدگی تشابه زیادی به مفهوم

اجباری‌شدگی^۱ در چارچوب لمان (Lehmann, 1985) دارد؛ با این تفاوت که در چارچوب لمان اجباری‌شدگی در مراحل پایانی دستوری‌شدگی رخ می‌دهد، ولی خاص‌شدگی الزماً اجباری‌شدگی نیست. مثلاً در زبان فارسی فعل مرکب از ترکیب اسم، صفت، قید یا حتی حرف اضافه (همراه/ بخش غیرفعلی) و فعلی که از معنای اصلی و قاموسی اولیه تهی شده است (همکرد) درست می‌شود. جزء دستوری شده (یعنی همکرد) تنها با همراه خاصی به‌کار می‌رود؛ مثلاً فعل «زدن» تنها با اسامی معینی به‌کار می‌رود:

کتک‌زدن، کلک‌زدن، قدم‌زدن

ولی با همهٔ اسامی نمی‌توان آن را به‌کار برد:

• تلاش‌زدن (با «تلاش» همکرد «کردن» یا «نمودن» به‌کار می‌رود).

• نجات‌زدن (با «نجات» همکرد «دادن» به‌کار می‌رود).

مشابه همین تغییر را در زبان‌های هند و آریایی نیز می‌توان مشاهده کرد.^(۱) در تبدیل واژه‌بست‌ها به وندهای تصریفی نیز خاص‌شدگی کاملاً آشکار می‌شود؛ به عبارت دیگر وندهای تصریفی گزینشی‌تر از واژه‌بست‌ها عمل می‌کنند.^(۲)

۳-۴. ثبات

بعد از اینکه فرایند دستوری‌شدگی اتفاق افتاد، رگه‌هایی از معناهای قاموسی اولیه یا نشانه‌هایی از محدودیت‌های دستوری اولیه در معنای جزء دستوری‌شده برجای می‌ماند. این معناها منعکس‌کنندهٔ کاربردهای اولیهٔ جزء موردنظر در مقام واحد واژگانی تمام‌عیار است؛ مثلاً در زبان انگلیسی هنوز در فعل کمکی will که نشانهٔ آینده است، معنای «تمایل یا قصد» برجای مانده است. این معنا مربوط به کاربرد اولیهٔ آن در فعل قاموسی willan در انگلیسی کهن است. ثبات معنایی به‌ویژه تا قبل از مقیدشدن جزء موردنظر قابل‌مشاهده است (Bybee and Pagliuca, 1985). بااین‌حال در بعضی اوقات حتی بعد از این‌که جزء زبانی موردنظر به‌صورت واژه‌بست یا ونده تصریفی نیز درمی‌آید، می‌توان نشانه‌هایی از معنای اولیه در صورت‌های مقید یافت؛ مثلاً پیشوند تصریفی «می-» که در فارسی امروز نشانهٔ استمرار است، در اصل به‌صورت کلمهٔ آزاد «همی» در معنای «همیشه» بوده است. «همی» با دستوری‌شدگی دچار سایش‌آوایی شده و

1. obligatorification

به صورت «می-» درآمده است^(۸). روشن است که تغییر نقش «همی» و تبدیل آن به نشانه استمرار در راستای معنای اولیه‌اش بوده است. معنای «همیشه» ناظر بر استمرار امری است.

۳-۵. مقوله زدایی

در فرایند دستوری‌شدگی، مقوله‌های اصلی^۱ تبدیل به مقوله‌های فرعی^۲ می‌شوند. مقوله‌های اصلی شامل اسم و فعل می‌شود که تقریباً در تمام زبان‌های جهان وجود دارد. مقوله‌های فرعی در برگیرنده حروف اضافه، حروف ربط، ضمائر، افعال کمکی و اشاری‌ها^۳ می‌شود^(۹). هاپر و تراگو برآند که قیدها و صفت‌ها در جایگاه بینابینی قرار دارند (Hopper and Traugott, 1993: 104):

مقوله اصلی ← صفت/قید ← مقوله فرعی

این تبدیل‌ها معمولاً به صورت زیر است:

اسم ← حرف اضافه/حرف ربط

فعل ← فعل معین/حرف اضافه

مثلاً فعل «گرفتن» در فارسی جدید در اصل متعلق به مقوله اصلی است، ولی با دستوری‌شدگی در بعضی از کاربردهای خود در قرون اولیه هجری به صورت فعل معین در می‌آید که ناظر بر نمود شروعی است:

کاربرد اولیه گرفتن در مقام فعل ساده:

۵. آن‌ها دوچرخه را از ما گرفتند.

کاربرد گرفتن در مقام فعل کمکی نمودی:

۶. نارنج آوردن گرفتند (نظامی عروضی: ۵۱)

گرچه ساخت اخیر در فارسی امروز دیگر وجود ندارد، ولی از فعل گرفتن در معنای «شروع شدن» کاری استفاده می‌شود:

۷. یکدفعه بارون گرفت.

1. major categories
2. minor categories
3. demonstratives

۴. سازوکارهای دستوری شدگی

با توجه دقیق به چگونگی تعامل سخنگو و شنونده می‌توان عوامل مؤثر در بروز دستوری‌شدگی را بازشناخت. سعی سخنگوی زبانی این است که تا جایی که ممکن است اصل اقتصاد را رعایت کند که همین امر موجب ساده‌شدگی نشانه (برای سایش آوایی رک. ۳. ۵) و وضوح هرچه بیشتر سخن می‌شود؛ این وضوح خود به ابداع می‌انجامد. مثلاً همان‌طور که گفتیم، در زبان فارسی پیشوند «می-» در آغاز به صورت «همی» بوده است که به صورت «می» ساده شده است. «می» برای تأکید بر استمرار و همچنین نمود مستمر به کار می‌رفت، ولی برای وضوح بیشتر کم‌کم فعل «داشتن» در کنار «می» برای بیان نمود مستمر به کار رفته است تا معنای «می» را تقویت کند. از طرف دیگر شنوندگان باید با تغییراتی که سخنگو در گفتار می‌دهد (سایش آوایی و ابداعات) خود را سازگار کنند؛ بنابراین شنوندگان همیشه به دنبال روشن‌ترین تعبیر کلام هستند و از این رهگذر از نوعی استنتاج استفاده می‌کنند که *استنتاج بافتی*^۱ نام دارد. آن‌ها براساس مشاهده ساختار جدید قانونی را اعمال می‌کنند؛ مثلاً وقوع فعل *خواستن* را قبل از فعل اصلی مشاهده می‌کنند و کم‌کم آن را به عنوان نشانه زمان دستوری آینده تعبیر می‌کنند. از عوامل تعیین‌کننده دیگر در ایجاد دستوری‌شدگی می‌توان از معنای اصلی جزء دستوری‌شده و همچنین تغییر در سایر زیرنظام‌های زبانی یاد کرد. ساختارهای اولیه باید در بردارنده ویژگی‌هایی از معنای نهایی دستوری باشند و ساختارشان باید به قدری ساده باشد که بتوان آن‌ها را قالب‌بندی کرد. این ساختارهای اولیه معمولاً کلمات اساسی هستند که بسامد وقوع آن‌ها بالا است. امکانات دستوری معمولاً از افعال حرکتی^۲ (مثل آمدن، رفتن) یا افعالی که نشان‌دهنده حالت فیزیکی هستند (مثل نشستن، ایستادن) به وجود می‌آیند. اغلب منشأ حروف اضافه و ربط اعضای بدن است^(۱۰). سایر منابع اولیه دستوری‌شدگی مربوط به کلماتی است که برای پدیده‌های طبیعی به کار می‌روند، مثل «زمین» و «آسمان»^(۱۱).

با توجه به توضیحات بالا، زبان‌شناسان سازوکارهای مختلفی را برای دستوری‌شدگی قائل شده‌اند که تفاوت‌هایی در تعداد و نوع آن‌ها در رویکردهای مختلف قابل مشاهده است؛ بنابراین ما به پیروی از ویشر (Wischer, 2006) به آن دسته از سازوکارها اشاره می‌کنیم که

1. abduction
2. movement verbs

موردتوافق عمومی است^(۱۲).

۱-۴. استنتاج کاربردشناختی^۱

استنتاج کاربردشناختی خود به دو دسته استنتاج مجازی^۲ و استنتاج استعاره‌ای^۳ تقسیم می‌شود. از بین این دو مجاز در دستوری‌شدگی بسیار مهم‌تر است. در مجاز معنای جدید در بافت وجود دارد، به عبارتی دیگر مجاز در سطح همنشینی^۴ عمل می‌کند و از استنتاج بافتی حاصل می‌شود و این استنتاج منجر به بازتحلیل نحوی می‌شود. این امر به همراه تغییرات معنایی رخ می‌دهد که خود حاصل ابداعات سخنگو و تعبیرهای ویژه شنونده است. این فرایند را می‌توان چنین توصیف کرد:

سخنگویان از ساخت‌های معینی به صورت غیرمعمول استفاده می‌کنند تا توجه مخاطبان را به سمت خود جلب کنند. اما این کاربرد غیرمعمول از اجزای زبانی می‌تواند ابهام‌زا باشد و منجر به تعبیرهای جایگزینی در بافت موردنظر شود. تعبیرهای مختلف با توجه به بافت را گرایش با اصول معروف خود صورت‌بندی نموده است^(۱۳).

معنای ضمنی مکالمه‌ای^۵ حاصل یکی از این تعبیرها است. از طریق کاربرد پربسامد در این بافت‌ها این معناهای ضمنی مکالمه‌ای به صورت عادی یا متداول^۶ در می‌آیند و جایگزین معنای اولیه می‌شوند؛ به عبارت دیگر جزء تفکیک‌ناپذیر بافت مزبور می‌شوند. البته این جایگزینی معنای ضمنی به جای معنای اصلی تنها در بافت موردنظر صورت می‌گیرد و معنای اصلی ممکن است تا مدت‌ها در بافت‌های زبانی دیگر کاربرد داشته باشد. معنای ضمنی جایگزین‌شده از معنای اصلی انتزاعی‌تر است؛ مثلاً در جملاتی چون جملات زیر که در قرون اولیه هجری به کار می‌رفته است، *خواستن* در معنای «قصد و نیت داشتن» است:

۸. کاری نیک از بهر یزدان خواهم‌کردن (ارْجانی، ۱، ۸۵)

۹. ای ملکه نگویی که کجا خواهی‌شدن (طرسوسی، ۱۰۷)

با توجه به حضور فعل *خواستن*، در معنای جمله مفهوم آینده نیز حضور دارد. لازم به

1. pragmatic inferencing
2. metonymical
3. metaphorical
4. syntagmatic
5. conversational implicature
6. conventional

توضیح است که تا اواخر قرن هفتم هجری کاربرد فعل «خواستن» در مقام فعل کمکی بسیار کم بوده است. با توجه به کاربرد پربسامد فعل *خواستن* در بافت‌های مشابه کم کم معنای ثانوی «آینده» که انتزاعی‌تر است، جای معنای اولیه *خواستن* یعنی «قصد داشتن» را می‌گیرد؛ به عبارت دیگر در جملاتی مانند جمله زیر، دیگر فعل *خواستن* تنها معنای انتزاعی آینده را می‌دهد و جایگزین معنای اولیه شده است:

۱۰. او خواهد رفت.

استنتاج کاربردشناختی دوم که در دستوری‌شدگی نسبت به مجاز اهمیت کمتری است استعاره دارد، در استعاره یک کلمه عینی‌تر یا پایه‌ای‌تر برای باز نمودن یک مفهوم انتزاعی‌تر به کار می‌رود. این تغییر معنایی را می‌توان بر حسب انتقال از یک حوزه مفهومی^۱ به حوزه مفهومی دیگر توضیح داد^(۴). معنای جدید که حاصل استعاره است، در بافت اولیه وجود ندارد و تنها شباهت مفاهیم و قیاس است که موجب رابطه بین دو مفهوم قدیمی و جدید می‌شود. به وجود آمدن حروف اضافه جایگاهی از کلماتی که ناظر بر اعضای بدن هستند حاصل استعاره است؛ مثلاً در بسیاری از زبان‌ها کلمه «سر» که در اصل عضوی از بدن است برای اشاره به «آغان» یا «بالا» به کار می‌رود:

۱۱. او را سر کوچه دیدم.

واضح است که کوچه موجود زنده نیست که بتواند سر داشته باشد. ولی با توجه به جایگاه سر در بدن معنای جدید انتزاعی جایگاهی جانشین معنای اصلی می‌شود. با توجه به این ملاحظات می‌توانیم بگوییم که استعاره در مقام پیام ضمنی متداول^۲ تعریف می‌شود و در سطح جانشینی^۳ عمل می‌کند. در جدول زیر مجاز و استعاره با هم مقایسه شده‌اند.

(Wiemer and Bisang, 2004):

1. conceptual domain
2. conventional implicature
3. paradigmatic

جدول ۱ مقایسه مجاز با استعاره

| استعاره | مجاز |
|---|---|
| سطح جانشینی قیاس معنای ضمنی متداول از طریق حوزه‌های مفهومی عمل می‌کند. | سطح همنشینی بازتخلیل (استنتاج بافتی) معنای ضمنی مکالمه‌ای از طریق سازه‌های نحوی وابسته به هم عمل می‌کند. |

۲-۴. معنازدایی^۱ / تهی‌شدن از معنا^۲

معنازدایی ناظر است به از دست رفتن معنای اجزای واژگانی یا تعمیم معنایی آن‌ها. چون واحدهای دستوری به مفاهیم بسیار انتزاعی ربط دارند، مثل رابطه‌های زمانی (گذشته، آینده) یا روابط حالت (تملک، هدف)، عناصری که می‌خواهند مبین این مفاهیم باشند باید معنای بسیار کلی کسب کنند. در ساخت تمامی افعال معین این امر قابل مشاهده است. تهی‌شدن از معنا معمولاً در گذر از مرحله اول در نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی (تبدیل جزء واژگانی آزاد به کلمه نقشی) بارز است؛ مثلاً *داشتن* در بافت‌هایی که با فرایند دستوری‌شدگی به صورت فعل کمکی درآمده است معنای اصلی خود («مالک چیزی بودن») را از دست داده است:

کاربرد *داشتن* در مقام فعل اصلی:

۱۲. او خانه بزرگی *دارد*.

کاربرد *داشتن* به عنوان فعل کمکی:

۱۳. ما *داریم* به سینما می‌رویم.

۳-۴. بازتخلیل صرفی - نحوی^۳

گاهی سخنگویان ساختار تاریخی و اولیه عبارات یا جملات را نادیده می‌گیرند و برای آن‌ها ساختار ثانویه و کاملاً متفاوتی قائل می‌شوند و از این طریق یک عضو یا چند عضو از یک سازه در مقام عضو سازه دیگری تلقی می‌شود. به این امر *بازتخلیل* می‌گویند. در ساخت

1. desemantization
2. semantic bleaching
3. morpho-syntactic reanalysis

افعال معین کاربرد بازتحلیل بسیار بارز است؛ به عبارت دیگر، یک فعل قاموسی به عنوان عضوی فرعی از فعل دیگر بازتحلیل تلقی می‌شود. در ساخت فعل مرکب نیز نوعی دستوری‌شدگی با استفاده از بازتحلیل رخ داده است. همکرد در آغاز فعل واژگانی مستقل بوده و سپس از معنا تهی شده و در مقام جزئی از فعل مرکب بازتحلیل شده است. به‌طورکلی هر فرایندی از دستوری‌شدگی که در آن تغییر مقوله‌ای رخ دهد دربرگیرنده بازتحلیل صرفی- نحوی است.

۴-۴. قیاس

بازتحلیل نحوی را به‌طورمستقیم نمی‌توان مشاهده کرد. بازتحلیل زمانی آشکار می‌شود که تجسم‌های روساختی تغییر کنند. این تغییر در نتیجه قیاس یا همان تعمیم قاعده صورت می‌گیرد. قیاس خود به‌تنهایی بر قاعده آوایی تأثیر نمی‌گذارد. قیاس مربوط به گسترش قاعده در نظام زبانی و جامعه می‌شود. مثلاً افعال قاموسی ممکن است مثل بعضی از افعال کمکی قبل از فعل قرار بگیرند و به‌همین ترتیب خود تبدیل به فعل کمکی شوند.

۴-۵. سایش آوایی / تخفیف آوایی^۲

سایش آوایی نتیجه رعایت اقتصاد توسط سخنگویان در گفتار است. آن دسته از اجزای زبانی که دستوری شده‌اند، بیشتر تحت تأثیر سایش آوایی قرار می‌گیرند. این عناصر، به‌علت معنای نسبتاً انتزاعی‌شان، ارزش اطلاعاتی کمتری نسبت به کلمات قاموسی دارند. براساس شواهد مشخص شده است هنگامی که یک صورت واژگانی به دو کاربرد انشقاق می‌یابد، واحد واژگانی صورت کامل زبانی خود را حفظ می‌کند، در صورتی‌که جزء نقشمند شده تحت تأثیر تخفیف آوایی قرار می‌گیرد. این امر را در تکوین پیشوند فعلی «می-» می‌توانیم مشاهده کنیم. با دستوری‌شدگی «همی»، کم‌کم این جزء دچار سایش آوایی گردیده و به صورت «می» درآمده است. با این حال تا مدتی کاربرد اولیه به همان صورت تخفیف‌نیافته و با فاصله از فعل اصلی در متون ادامه داشته است؛ مثلاً حتی «همی» بعد از فعل نیز به‌کار

1. phonetic attrition/erosion
2. phonetic reduction

می‌رفته است:

۱۴. مرد همی از در بیرون رفت (بخاری: ۱۹۲)
۱۵. همی ناگاه برادر را دید (مرزبان: ۱۷)
۱۶. علی جعفر را بطبسی گیلکی فرستادند تا کار خود با ایشان راست کند همی (غزنوی: ۱۰۳).
۱۷. یک شب آن دختر با پادشاه خفته بود همی (افشار: ۴).

۵. ارزیابی اصول و سازوکارها در شناسایی موارد دستوری‌شدگی

روشن است که ارزش اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی در شناسایی موارد دستوری‌شدگی یکسان نیست. بعضی از اصول و سازوکارها می‌توانند حتی برای شناسایی موارد دستوری‌شدگی در زبان‌هایی به‌کار آیند که سنت مکتوب قدیم نیستند یا اصلاً خط ندارند. با توجه به ملاحظاتی که در بالا مطرح کردیم می‌توان گفت که شناخت اصول دستوری‌شدگی بیش از شناخت سازوکارها می‌تواند به ما در شناسایی موارد دستوری‌شدگی کمک نماید. به طور خلاصه می‌توان گفت که وجود صورت‌های مختلف در زبان که ناظر بر یک نقش دستوری مشابه هستند، نشانه بارز دستوری‌شدگی است (اصل لایه‌بندی). اگر صورت‌های دستوری در زبان صورت‌های مشابهی در واژگان دارند (واگرایی داشته باشیم)، به راحتی می‌توان مورد دستوری‌شده را شناسایی کرد. در اینجا باید به شباهت‌های معنایی و صوری جزء واژگانی و جزء دستوری توجه نمود. جزء دستوری‌شده دیگر فعل اصلی و اسم نیست (اصل مقوله‌زدایی) و معمولاً از معنای قاموسی اولیه تهی می‌شود (سازوکار معنازدایی)، با این حال می‌توان نشانه‌هایی از معنای اولیه را در جزء دستوری‌شده یافت (اصل ثبات معنایی). لازم نیست که صورت‌های واژگانی و دستوری صددرصد به لحاظ صوری مشابه هم باشند. بر اثر کاربرد فراوان جزء دستوری‌شده نسبت به جزء واژگانی دچار تغییرات آوایی بیشتری می‌شود و معمولاً براساس اصل اقتصاد کوچک‌تر می‌شود (سازوکار سایش/ تخفیف آوایی). با این توضیحات مشخص می‌شود که توصیفات زبان‌شناختی همزمانی و وجود فرهنگ‌های لغت برای گویش‌های مختلف تا چه حد می‌تواند به شناسایی موارد دستوری‌شدگی کمک کند.

۶. نتیجه‌گیری

از آنجاکه دستوری‌شدگی یکی از فرایندهای مهم تغییر زبانی است، درک چگونگی عملکرد و شناخت سازوکارهای آن و همچنین توصیف اصول حاکم بر آن از جمله دل‌مشغولی‌های مهم زبان‌شناسان تاریخی بوده است. آشنایی با این سازوکارها و اصول می‌تواند به ما در توصیف تغییرات زبانی و چگونگی تکوین امکانات دستوری حتی در زبان‌های بدون خط کمک کند. همان‌طور که از توضیحات و توصیفات اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی بر می‌آید، درک اصول دستوری‌شدگی بیش از سازوکارها می‌تواند به ما در شناسایی موارد دستوری‌شدگی در زبان‌های بدون سنت نوشتاری کمک کند. از آنجا که بسیاری از زبان‌های ایرانی بدون خط هستند و متون مکتوبی نیز از گذشته آن‌ها در دست نیست، بیشتر زبان‌شناسان ترجیح می‌دهند تنها به توصیف همزمانی آن‌ها اکتفا نمایند. سازوکارها و به‌ویژه اصول دستوری‌شدگی این امکان را برای ما فراهم می‌کند که موارد دستوری‌شدگی را بشناسیم و از این رهگذر در مورد گذشته این زبان‌ها اطلاعات مهمی را به‌دست آوریم و رابطه آن‌ها را با زبان فارسی دریابیم.

۷. پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. Meillet, 1912.
۲. برای فهرست کامل‌تری از اینگونه تغییرات ر.ک. Heine and Reh, 1984: 81-269.
۳. برای انواع دیگر تقسیم‌بندی‌ها ر.ک. Lehmann, 1985. Newmeyer, 1998. نیز Wiemer and Bisang, 2004.
۴. برای توضیحات بیشتر ر.ک. نغزگوی کهن ۱۳۸۷ نیز Heine & Kuteva, 2004.
۵. ر.ک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۷۴.
۶. برای توضیح و مثال‌ها ر.ک. Hook Volume II.
۷. برای مثال‌هایی از تبدیل واژه‌بست‌ها به وندهای تصریفی در زبان فارسی ر.ک. نغزگوی کهن، ۱۳۸۷.
۸. برای توضیح سایش آوایی ر.ک. ۳. ۵.
۹. برای رویکردی انتقادی در مورد مقوله زدایی ر.ک. Lehmann, 2002: لمان الزماً منشأ

مقوله‌های فرعی را دستوری‌شدگی نمی‌داند.

۱۰. برای مثال‌هایی از موارد اخیر رک. استاجی، ۱۳۸۶.
۱۱. برای منابع اولیه دیگر دستوری‌شدگی و توضیحات بیشتر رک. Heine et al, 1991.
۱۲. برای فهرست دیگری از سازوکارهای دستوری‌شدگی رک. Heine and Kuteva, 2004: 3.
۱۳. رک. Grice, 1975.
۱۴. رک. Heine et al, 1991.

۸. منابع

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ارّجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب. (۱۳۴۷). *سمک عیار*. با مقدمه و تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری. ج ۱. چ ۳. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- استاجی، اعظم. (۱۳۸۶). «پیدایش حروف اضافه از نام اندام‌های بدن». *دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*. ج ۳. ش. پ ۳: ۴۰-۵۱.
- بخاری، محمد بن عبدالله [مترجم]. (۱۳۶۹). *داستان‌های بیدپای*. به تصحیح پرویز ناتل خانلری - محمد روشن. چ ۲. تهران: انتشارات خوارزمی.
- طرسوسی، ابوظاهر محمد بن حسن بن علی بن موسی. (۱۳۵۶). *دارابنامه طرسوسی*. به کوشش ذبیح الله صفا. ج ۱. چ ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- غزنوی، خواجه سدیدالدین محمد. (۱۳۴۰). *مقامات ژنده پیل (احمد جام)*. به کوشش دکتر حشمت‌الله موید سنندجی. طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرزبان، رستم بن شروین. (۱۳۲۷/۱۹۰۹). *مرزبان‌نامه*. به اصلاح و ترجمه سعدالدین الوراوینی. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. لیدن هلند: مطبعه بریل.
- نظامی عروضی سمرقندی. (۱۳۳۳). *چهار مقاله*. طبق نسخه‌ای به تصحیح محمد قزوینی در سال ۱۳۲۷. با تصحیح مجدد و شرح لغات و عبارات و توضیح نکات ادبی به کوشش محمد معین. چ ۳. تهران: کتابفروشی زوار.

- نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۸۷). «بررسی فرایند دستوری‌شدگی در فارسی جدید». *دستور، ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان*. پیاپی ۴: ۳-۲۴.
- Bybee, J. L. & W. Pagliuca. (1985). "Cross linguistic comparison and the development of grammatical meaning". In *Fisiak*.
- Grice, H.B. (1975). *Logic and Conversation*. In *Speech Acts*, P. Cole and J. Morgan (eds.). (Syntax and Semantics 3.). New York: Academic Press.
- Heine, B. & T. Kuteva. (2004). *World lexicon of grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Heine, B. & M. Reh. (1984). *Grammaticalization and reanalysis in African languages*. Hamburg: Helmut Buske.
- Heine B, U. Claudi. & F. Hünnemeyer, (1991). *Grammaticalization: a conceptual framework*. Chicago: University of Chicago Press.
- Hook, Peter. "The emergence of perfective aspect in Indo-Aryan Languages". Vol.2.
- Hopper, P. J. (1991). "On some principles of grammaticalization". In: *Approaches to grammaticalization*, Traugott E. C. & Heine B. (Eds.). Vol.1. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Hopper, P. J. & E. C. Traugott. (1993). *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lehmann, C. (1985). "Grammaticalization: Synchronic variation and diachronic change". *Lingua e stile* 20:3.
- ----- (2002). "New reflections on grammaticalization and lexicalization". In *Wischer I & Diewald D (eds.)*.
- Meillet, A. (1912). "L'évolution des formes grammaticales." *Scientia*. (Rivista di Scienza) 12, No.26. 6. (Reprinted 1951. In *Linguistique générale et linguistique historique*. Paris: C. Klincksieck.)
- Newmeyer, F. J. (1998). *Language form and language function*. Cambridge,

Mass.: MIT Press.

- Wiemer, B. & W. Bisang. (2004). "what makes grammaticalization? An appraisal of its components and its fringes", In: *What makes grammaticalization? A look from its fringes and its components*, Trends in linguistics studies and monographs 158, Walter Bisang, Nikolaus P. Himmelmann, Björn Wiemer (eds.). Berlin and New York: Mouton de Gruyter
- Wischer, I. (2006). "Grammaticalization". *Encyclopedia of language and linguistics*. Keith Brown (ed.) 2nd edn. Elsevier.